

رویش بعد از رحلت حضرت چرا که ائمه بمنزله اقطاب
 هستند و در هر زمانی هر دوائی که محتاج شدند مردم
 بسوی او بروم میدهند پس اینها هر کدام تکلیفی دارند
 در زمان خود پس آنکه جهاد میکنند یعنی توان گفت چرا
 صلح نمی کنی و آنکه صلح کردند یعنی توان گفت ترک جهاد
 کرده و بگذرا چنانچه در اخبار متکاثره وارد است که خداوند
 خلق کرد آنها را و مفوض کرد امر دین مردم بسوی ایشان
 که بر رفوع خواهند مردم را دعوت کنند بسوی خدا
 عمده مطلب دعوت بسوی خداست بهر زبانی و بهر
 که بدانند مردم را بسوی حق بدارند و باید مردم را
 دعوت کنند پس چه خواهی گفت در باب حضرت محمده
 ائمه که در وقت ظهور حکم نواقع خواهد کرد و حق مسر
 ذی حقی را بعل خود مسفن با خواهد رسانید قوه ید و الیک
 دور خواهد انداخت و اقامه نماید آنچه فرمود پس

خواهند گفت که این بدعتی است که از روی کار می آید
 که بدعتش نکرده آباء و اجدادش نکرده و چنانچه می گویند
 وقتا و می خوشش را می نویسند بسبب همین حکمهای است
 بدعتش نکرده می گویند مبدء و روم است لغو باشد
 مثلاً به قصه میفرماید این خانه را به پسر فقیر که شما
 از مال فقرا خریدید وزن را بیرون کن که در حضور عدل
 طلاقش گفته نشده و بکنایس چگونه می شود که بکن
 گفتن اشهد ان علیا ولی الله اعتراض نمود که
 در زمان حضرت رسول ۳ نبوده حال نباید باشد
 اینکه بر کسی بود که گفت ترک او اولی است بدعت است
 اما رو کسی که میگوید واجب است گفتن و باطل است
 اذان بدون آن می گوئیم بعد از اینکه ثابت شد که اذان
 واقامت مستحب است چگونه می شود شهادت بولایت
 واجب شود و جوب استجاب و کراهت و حلال و حرام

اینها از جانب شارع است نه جانب دیگر
 پس شارع که حکم بوجوب چیزی کرد اجزاء او واجب
 است و اگر حکم بندب کرد اجزاء آن هم تابع اصل است
 پس شهادت بولاية اعم از آنکه بگوئیم مامور به شارع
 هست تصریحاً و تلویحاً کما هو الحق پس استحباب
 او ثابت می شود اما بوجوب از کجا و اگر مامور به شهادت
 که نه واجب است نه ندب است اما بطلان او نه
 واقامت بدون گفتن اگر مراد ازین بطلان عدم قبول
 رایخواهی که همان عدم ترشب جزا باشد مسلم است
 لکن اطلاق بطلان بر آن از قبیل اطلاق خاص است
 بر عام چرا که قبول نبودن اعم است از بطلان عدم
 بطلان عدم بطلانش مثل نماز روزه که پیش مثل
 زویم که باطل نبود ولیکن جزا ترشب نمی شود و همچنین
 رای و محبت که سبب عدم قبولی اعمال می شوند اما

ساقط شده به بجا آوردن آن حال اگر مراد عدم
 است صحیح است اگر اطلاق عام بر خاص جائز باشد
 مثل آنکه حیوان بگویند و انسان اراده کنند و نزع
 دیگر آنکه هر گاه به نیت جزئیة بگوید آیا گناه کرده علم
 بطلان یا گناه نکرده در اعتقاد خود صحیح این است
 که زنگنه کرده و نه اذالش باطل است چنانچه در کتاب
 بسوط و شهید اول در کتاب بیانش تصحیح کرده اند
 گناه باقی ماند قول سیم که مستحب است تیمنا و تمبر کاچا
 خود اختیار کردیم قطع نظر از ورود و عدم ورود از شاع
 تصریحاً اما استحباب بعد از ورودش بطریق تلویح چنانچه
 در ضمن او که رد بر قول اول گذشت و ایضا از جمله دلیل
 استحباب فعل جمیع علماء از مجتهدین غیره در ایران و
 مشاهد مشرفه که می بینیم می شنویم که گفته می گویند
 همین سیر خودش اقوی دلیل است و ایضا از جمله صحیح

قول

انجبار

استخباب فرق بودن همین گفتن و نگفتن میانه
 شیعه و سنی و حال آنکه نص بخصوص دارد از آنجا
 علامیه که فرمودند و از رشد فی خلافتهم و خلافت بین
 باین است که آنها می گویند پس باید بگوئیم و این
 رشد در خلافت ایشان عام است شامل جمیع موارد
 می شود و ایضا از جمله مرجحات استغنی شاعر
 که فرمودند عظموا شعاع الله نزاعی که است
 از شایع است که آیا دلالت بر وجوب دارد یا ندب
 کسی خلافت در ندب بودنش نگزیده پس همین است
 مزج کفایت می کند و اگر در شعائر بودنش حرف
 داری ثابت کنیم با چهار شکاثره که میفرماید خود
 نفس شاعر هستیم چه شعاعی بالاتر ازین است که
 مقرون کنی اسم مبارک ولی الله با اسم رسول خدا
 و خدا چنانچه خدا بود و کرده در هر جا چنانچه گذشت

و ایضا از جمله مرجحات قبول شدن اعمال است سبب
 ولایت آنحضرت و معنی ولایت اگر بدانند ایراد این
 تقریرات نخواهی گرفت و ایضا از جمله مرجحات قبول
 جمعی از علماء را شدین است چنانچه مرحوم مجلسی تصریح
 کرده است بعد م ترک که نباید ترک شود در رساله صلواتیه
 و در غیر صلواتیه بکفر قایل بجزئیه هم شده و همچنین صاحب غایب
 مرحوم سید باشم در رساله تقلیدیه خود و همچنین شیخ حسین
 علامه و همچنین شیخ حسن پسر علامه و همچنین مرحوم شیخ یوسف
 صاحب حدائق و ایضا مرحوم شیخ مرتضی زاهد میفرماید ترک کنند
 بگویند نیت جزئیه بلکه بطریق عموم میگوییم که استحب
 بگویند و قصد عدم جزئیه خلافی ندارد و بجز از شش زمره
 قلیل که دست شسته باشند از ولایت و بشفاهت
 حضرت و متابعت کرده باشند عامه صحابا و این
 باب که بضمون الرشد فی خلاصه الغی فی

منابع

متابعتهم خود را در مهلک انداخته باشند و این با
 در جامی بجز همین لکن بوردیدیم که بعضی شیعیان
 با شیعیان موافقت کرده باشند در این باب حتی در
 بنی هم در بالای گل دستهای گویند و همچنین جمیع
 و مسجد این سیره جاری است و اگر جامی باشد
 که مسجی از طرفین باشد فارق مسجدشان همین گفتن
 و گفتن است چنانچه از مرحوم فاضل در مبنی سؤال
 نمودند که شما اشهد ان علیا ولی الله راجز اذان
 می دانید فرمودند که ما اذان و نماز را جز آشهد
 ان علیا ولی الله می دانیم و اشهد ان علیا
 ولی الله راجز اذان نمی دانیم و همچنین از مرحوم
 شیخ مرتضی سؤال کردند چنین جواب دادند پس منظر
 کن بکلام این دو بزرگوار که چه قدر تاکید و طلب ما
 که مشهور است کلام الملوك الملوك کلام شما را بجز

انصاف بدید که اگر کسی قائل به بدعت بشود این بدعت
 چگونه می تواند ولایت را بعد ازین ثابت کند و چگونه
 جواب ولی الله را خواهد داد در روز قیامت که حضرت
 امیر فبرماید بجه دلیل تو سلب ولایت ثابته از خود و رسول
 را از من کردی و حال آنکه دفع ضرر مظلون واجب است
 و دفع نعی شود بعد از این سیره و اوله قاطعه بگفتن
 لکن همین قدر طریق و سبب نجات اینست که ترک کند
 لکن بیاعتقا و جزئیة که تصریح از شارع شده باشد بلکه
 تمیثا و تبرگا که شاید همین سبب قبولی اعمالش شود
 انشاء الله یوملا ینفع مال و لابنون و این
 در وقتی بود که طرف نزاع با تشیع باشد باین طریق جواب
 میدادیم اما اگر طرف مقابل اهل سنته و جماعت باشد
 و ادعا کند که این بدعت است معارضه مثل انما باید
 باین که طریق که میگوئیم اگر بدعت است پس اولاً اعتقاد

ما بدعت نیست و ثانیا ترک حجی علی خیر العمل
 و ادخال الصلوات خیر من النجوم - و گفتن محمد
 خیر البریه یا خیر البشر اگر چه همین هم هست
 و اقطاع ترک متعبه و طواف نسا که بقول خودشان
 از سنن پیغمبر است و خلیفه حرام کرده در زمان خود
 پس اینها همه بدعت از شما باشد که اقطاع هم بدعت است
 و این یک بدعت که اقطاع بدعت باعتراف شما بدعت از
 ما باشد تا بر سیم خدمت شارح و حاکم محکم در محکم
 خودش حکم کند و علی کل حال ترکش اگر چه موجب
 عقاب الهی نیست بعد از آنکه ترک واجب شده لکن
 موجب سخط حضرت ولی الله روحی فداه هست و دیگر
 از مرتجعات گفتن اینکه ترک او کم موجب می شود ترک
 شدن اسم ولایت حضرت امیر از زبان مردم بعد از آنکه
 قرنی که گذشت بدون اسم مبارک مطلقا بدعت می شمردند

چنانچه ترویج بت پرستی از اول شیطان گفتت بتها
 شکل اورسین را یا فلان بچمبر را و بنظر کردن باو تسلی
 بیایید یک دو قرن که گذشت همان را سجده و عبادت
 کردند حال در ماخن فیه همین طریق میشود که اول هر
 می کند که نباید اسم حضرت را در اذان برند که بجای
 میرسد که بالمره اسم مبارک حضرت از زبانها
 خواهد افتاد این است که فرمودند مستحب است از کوچکی
 بچهای خود بیدارید که دم بدم یا علی بگویند تا زبانشان
 باین اسم مبارک جاری عادت شود مثلاً مثل آنکه
 اگر از وقت شهادت سید الشهدا روحی فداه بنا
 عزاداری نگزارده بودند و هر ساله زیاده نکرده بودند
 تا حال که نه شده ولو آنکه اهل سنت و جماعت این را
 بدعت میدانند لکن میگوییم چون بدعتی است که موجب
 امر بزرگی میشود ما ترک نخواهیم کرد این بدعت را اول

امر بزرگ این است که اگر چارمی نسازیم این بدعت است
 شما حال مدتی بود که انکار کرده بودید فعل تشیع عمومی
 راومی گفتید بیزید چنین عملی نکرده چنانچه در خم غدیر
 کردید و منکر شدید پس با دست از این دو بدعت ^{با عتقاد}
 شما برخواهیم دشت هم اشهدان علیا ولی الله
 تیمنا و تبرکاً در اذان خواهیم گفت هم در جمیع اوقات
 اقامه عزرا خواهیم نمود و هر کس از اهل تشیع گفتن او را
 بدعت بداند و مخفی کند از گفتن شکی نیست که خود را ^{شبهه}
 کرده است بحضرت سئنه و جماعه و من تشبه بقوم
 فهو منهم پس در روز قیامت در سلاک ایشان
 خواهد بودند آنجا ای که که شیعیان مولای مستقیان ^{پسندند}
 و اگر بگوئی پس باین تقریر که تو کرده باید سهاست
 ائمه ۳ را هم داخل در اذان نمود جواب میدهم اولاً
 محل نزاع در گفتن علیا ولی الله است و الا بعد

از اینکه گفتند سایر ائمه ۱۲ داخل هستند بدلیل التزای
 و ثانیا می گوئیم که چه عیسی وارو که بگویند اشهد
 ان علیا و اولادنا من ولد اولى الله یا
 حجج الله چنانچه در جمیع ایران و مشاهد شریفه
 که میگویند همین پنج میگویند و تا آنجا میگوئیم که ما مردمان
 مطلق فرق بود میان اذان شیعه و اذان سنته و جماعت
 و بگذرن فرق حاصل شد و بقاعده الرشد فی خلافه
 هدایت هم حاصل شد پس ضرورتیست تصریح باسم ائمه
 چونکه این مطلب واضح و منتهج گردید بدو خود حضرت
 ولی الله و حجج الله فی الارضین باید و کل هم نوشت
 از سبب اذان و اقامت و تحدید حصول آن از طریق
 و اخبار وارو شده تا مردمان ثواب و پاداشند و
 او را هم بداند الوقت با بصیرت عبادت بکنند پس
 هر گاه بگوئی بچه سبب مردم امر شده اند اذان را بر آ

نماز گفته می شود در جواب بچندین عکله که از جمله آنها
 آنست که اذان بیاد می آورد و فراموشش کنند که واکا
 میکنند غافل را و می شناساند وقت آبسی که ندانند اول
 و میخوانند مردم اعبادت خالق در حالتیکه غیبت میکنند
 است در آن واقف کننده است برای بیگانگی و فراموش
 ایمان است و آشکار کنند اسلام است فرق این دو فقره
 که اسلام و ایمان باشد یعنی اگر الکفا کرد بشها و تین
 اسلام او ثابت می شود و اگر مقرون کرد بان شهادت
 بولایت را ایمان او ظاهر می شود و اعلام کننده است
 کسی که بخواند فراموش کند و از همین جهت او را مؤمن میگویند
 چرا که اعلام میکنند بنماز و اگر کسی بگوید بچه سبب ابتدا
 شده است در اذان تکبیر پیش از تسبیح و تحمید جواب
 گفته میشود بعد آنکه خداوند عز و جل خواست که تبارک
 شود بزرگوار اسم او زیرا که اسم او در تکبیر و اول حرکت

و در تسبیح و تحمید و تهلیل اسم خدا در آخر حرکت است
 پس ابتدا نمود بجزئی که اسم خداوند در اول آن است
 نه در آخر آن - و اگر گفته شود بجهت علة قرار داده شده
 دو مرتبه دو مرتبه بگویند جواب گفته می شود بعلت اینکه
 آنها یک گوش میدهند تکرار شود بر آنها که اگر از یکی سهوا
 نموده اند از دومی فراموش نکنند و علة دیگر آنکه چون
 نماز دو رکعت دو رکعت است همچنین اذان هم دو رکعت
 شده اگر گفته شود بجهت تکبیر در اول اذان چهار مرتبه
 است جواب داده می شود چون اذان شروع می شود
 در حال غفلت و بی خبری است و پیش اذان کلامی گفته
 نشده است که شنونده آگاه باشد پس آن دو دفعه
 اولی را برای اعلام کردن شنونده قرار دادند که برای
 شنیدن ما بعد با خبر باشد اگر گفته شد بجهت علة قرار
 دادند بعد از تکبیر شهادت آن گفته می شود که تمام نمودن

ایمان توحید است و اقرار نمودن بیگانگی خداوند عالم
 پس از آن اقرار نمودن برسالت پیغمبر زیرا که نشان
 و طاعت آنها بیکدیگر پیوسته است و اصل ایمان
 هم همان شهادت است پس گاه اقرار نمودن بیگانگی
 خدا و برسالت پیغمبر از وقت اقرار به تائیدی ایمان که در
 مراد معنی عمومی ایمان باشد که همان اسلام باشد چنانچه
 میفرماید قل لن توؤمنوا و قولوا اسلمنا و الا ایمان
 کامل ادخال ولایت است در آن چنانچه گذشت -
 اگر کسی بگوید بجهت بعد از تکبیر و شهادتین شروع
 نشد بنماز جواب گفته می شود بعلت آنکه این اذان
 جهت نماز بود پس بعد از اینها باید اسم نماز را ذکر کنند
 که بگویند حی علی الصلوة یعنی ایستایید بسوی نماز
 و بعد شعار شود که همین نماز استگاری است پس گفتند
 حی علی الفلاح و ایضا شعار شود که نماز بهترین

عملها است پس ازین حیات تلشه وارو شد به شخص
 نماز کنند مغرب را غیب شود و بدانند که نماز کردن بهترین
 کار است و بعد ازینها باز فریاد میکنند بتکبیر و
 تهلیل از جبهه آنکه تمام کند آخر آنرا چهار چنانکه اول
 او را چهار سبیش انداخت و تا آنکه ختم کند سخن خود
 بذكر خدا و حمد نمودن آن چنانچه اول اشود بذكر
 حمد - و اگر کسی بگوید چه علت آخر آنرا تهلیل کرد و
 تکبیر نکرد گفته می شود در جواب بعد آنکه تهلیل هم خدا
 در حرف آخر است پس خداوند دست داشت
 که آخر کلام بنام او بشود چنانکه اول با هم او بود و اگر
 گفته شود چرا قرار نداد بدل از تهلیل تسبیح را و حال آنکه
 اسم خدا در آخر تسبیح هم هست گفته می شود در جواب
 بعلمت آنکه تهلیل اقرار است زیرا برای خدا بیگانگی و دور
 کردن شرک و ضد از او و آن اول بیان است و

باز گوید

بزرگتر است از تسبیح و تحمید این بود علت اذان از
 برای نماز بطریق تفصیل - اما عده اقامه گفتن پس
 چون قیام نماز شبیه است بقیام مردم و قیامت چنانچه
 میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین
 برای حساب روز محشر لهذا چون از برای قیام روز
 قیامت حضرت اسرافیل دو صدوری و مدیکی آنکه هر
 جمیع میبیزند و یکی آنکه زنده می شوند پس اذان بجا
 صورت اول است اینست که تحب است که مردم بعد از
 تمام شدن اذان همه بسجده بروند و دعای مخصوص
 را بخوانند که هر کس بسجده برود مثل شهیدی است
 که متلطخ بخون خود شده باشد در راه خدا پس بسجده
 رفتن اشاره است بمرن اقامه اشاره است بصورتی
 چنانچه میفرماید فاستمع یوم ینادی المنادی
 من مکان قریب پس همین طریق که مردم بصورتی

زنده می شوند همچون در اقامت سر را بلند می کنند
 و خواندن قرأت حد اشاره است بخوندن مردم در
 آن روز کتاب اعمال خود را چنانچه میفرماید ارفع کتاب
 کفی ببنفک الیوم علیک حبیباً و بعد کردن
 دست را برای نیت اشاره است بگرفتن کتاب را
 از کاتبین اعمال چنانچه میفرماید اما من اوتی
 کتابه یمینه فوفی بحاسب جانیراً
 و اما من اوتی کتابه من وراء ظهره الخ
 و رکوع شبیه است بجنوع خلائق از برای پروردگار
 عالمیان چنانچه میفرماید و عننت الوجوه للحمی
 القیوم و التمجید شبیهة بالتجود لرب
 العالمین چنانچه میفرماید عز شانه یوم یکشف
 عن ساق ویدعون الی التمجود و تشبه شبیه
 است بجنوع بن یسری الله كما قال عز ذکره

توبی

فریق فی الجنة و فریق فی السعیر پس از همین
 جهت که نماز شبیه است باحوال قیامت از این جهت
 قرار دادند اذان و اقامت را در نماز و قرار دادند برای
 سایر عبادات و فقهنا الله وایاکم بطاعت الله
 و الا جتنا ب عن المعاصی حضرت رسول فرمودند
 کسیکه بوده باشد همسایه خانه خدا و حاضر نشود نماز
 جماعت راسته روز ستوالی پس بر او باد لعنت خدا
 و ملائکه و جمیع ناس پس اگر زن بخواهد از شما باو نهد
 و اگر مرخص شود عیادت نکنید او را آگاه باشید که
 نیست برای او روزه و نیست برای او نمازی و
 زکاتی و حجی یعنی هیچ عمل او قبول نخواهد شد اگر بگیرد
 مرده است بدین جا بلتیه خبر را در جامع الاخبار
 نقل می کنند و ایضا فرمودند در همین کتاب که آمد
 جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ما هر یک بود

بیشتا و هزار ملائکه پس گفتند یا محمد صحتی نعم سلام میسر
 ترا و میفرماید خبر بد است خود را بدستی که کسین میسر و
 در حالتیکه مفارق جماعت است یعنی تارک نماز جماعت
 است بومی بیشت را نمی یابد و بیست و بیست و نه سیر ملائکه
 مجلس از جمیع مردم زیادتر باشد و ایضا عرض کرد و خبر
 که میفرماید خداوند عالم که تارک نماز جماعت در نزد
 من ملعون است و در نزد ملائکه ملعون است و لعن بر او است
 و در آورده توره و انجیل و زبور و فرقان و تارک نماز جماعت
 صبح و عصری کند در لعنت خدا و ایضا فرمودند که
 جبرئیل عرض کرد یا محمد ص تارک الجماعة کلاستجیب له
 دعوة و کلا ینزل علیه الرحمة و هم امتک
 و ان مرضوا فلا تعد هم و ان ماتوا فلا تعد
 جنائن هم فلا یشی علی وجه الارض البعض
 تارک الجماعة یا محمد ص تارک جماعت الامر که در آن

هر ذی روحی را که لعن کند او را و تارک الجماعه بدتر است
 از خارب الخمر و زنا کار و از سفاک الدماء و بدتر است
 از خورنده ربا و تارک جماعه نیست از برای او از بدتر است
 مضییبی الخ مصنف کتاب میگوید این بار که حضرت
 رسول فرمودند بابت تاکید است والا چگونه می شود
 که بدتر ازین اشخاص باشد یا اینکه می گوئیم که این بسیار
 مخصوص است بزبان نبی ص یا یکی از ائمه صلوات الله
 علیهم اجمعین بجهت اگر یافت شود در زمان ما عالمی و
 کرده است و را خدا و رسویش و ائمه مستحب است موکدا
 پس نظر کنید باین اوصاف مذکوره در حق عالم اگر است
 در آن آن صفات مستحق است آنکه اقدمی کرده شود با
 والا فلا بلکه اگر سزاوار نیست تو بدانی که سزاوار نیست
 واقدمی کنی می باشی مثل کسی که اقدمی کرده است با اول
 ثانیا ثالث چرا که تو سبب میشوی که حق مردم ضایع شود

چنانچه آنها سیکه در آن قضیه اقتدی کردند سبب
 حق شدند فافهم و اغتفر حتی تکون مع ابصار
 چرا که نقل دین است اگر بخوابی یک چند رویه بدست
 کسی بدی اگر ندانی امین است منی دبی پس چگونه است
 که دین خود را عبثت محبت بدست هر کس میدی عدالت
 شرط است و علم و عدالت بارش کسی نمی رسد بلکه
 راسخه است که باید در خود شخص پیدا شود پس هر کس
 پیدا شد او را عالم بدان و اقتدی کن و ثواب ببر و بی
 نشان الله مع الصابورین را بلند مگو که صد اقرار
 بشنو و تو را از شر خودش امین نماید که تو مقتدی بودی
 و اما صفات عالم مجلی از ان پیش ذکر شد اگر چه تعلیل بود
 اما دلالت بر شیردشت رجوع کن و اگر زیاده ازین
 میخواهی رجوع کن بکتاب اصول کافی در باب فرض علم
 تا بدانی مطلب است - بیان اینکه چرا نماز پنج عدد باشد

و مختص باین اوقات باشد از حضرت باقر سؤال
 شد از نماز یائمی واجب فرمود پنج است در شب و روز
 راوی عرض کرد خداوند نام برده آن نماز را در قرآن
 فرمود ندبلی خداوند پیغمبر خود فرمود **اقم الصلوات**
لذلوک الشمس الی الغسق اللیل و لو کو آفتاب
 زوال است و غسق لیل نصف است پس در میان زوال
 آفتاب تا نصف شب چهار نماز است که خداوند آنها
 نام برده درین مقام میفرماید **اقم الصلوات** طرف
 النهار و در طرف روز مغرب است و صبح و ذلفا
 من اللیل آن نماز عشا است و فرمود حافظوا
 علی الصلوات و الصلوة الوسطی و آن نماز
 ظهر است و آن اول نمازی است که رسول خدا بجا آورد
 و آن وسط دو نمازی است که در روز است که نماز صبح
 و نماز عصر است و بر وایت دیگر نماز وسطی نماز عصر است

علی کل حال پس این بحسب ظاہر بود اما بحسب واقع
 پنج نماز قرار دادند کنایه از معرفت پنج تن است که واقع
 روح نماز هستند پس نماز ظهر رسول اللہ است و نماز عصر
 امیر المؤمنین و نماز مغرب طہ از پیرو است و نماز شام
 حضرت حسن بن علی است و نماز صبح حسین مظلوم است
 باین معنی که معرفت ہر یک از پنج راجح یک نماز قرار داده
 پس باین روایت کہ نماز عصر متعلق است بامیر المؤمنین
 امر شد بحفاظت آن چہرہ تاکید در بارہ امر ولایت یادہ
 بود ازین جہتہ امر شد کہ اورا زیادہ محافظت نمایند و عصر
 تالی ظہر شد باید اشارہ باین باشد کہ شمس متوجہ غروب کرد
 ولایت طلوع کند بلا واسطہ و نباید میانہ دو نماز فصل
 باشد و نماز مغرب طہ را قرار دادند بعضی ہم اورا وسیع
 می نامند کہ اشارہ است بمرات حق آنخندہ لکن خوب
 محافظت نمودند حق اورا چون بعد از پیدایش ظلم عالم را

و اگر رفت و شامل آن منطلقه شد ظلم پس ظلم اورا تا کی
 مغرب قرار دادند و نماز عشاء را حضرت احسن قرار دادند
 بسبب صلح بعویبه بود که دست و در کار آمد امر بر مردم
 مشتبه شد و سیاهی ظلم جمیع عالم را فرا گرفت و نماز صحیح
 را حضرت سیدالشهدا^ع قرار دادند که میفرماید آن
 الفجر کان مشهودا بنا بر بعضی از تفاسیر مشهوره یعنی
 شهبید شده و این نماز فجر متعلق است بحضرت الشهدا^ع
 علیه السلام التحتیه و التناجی آنچه فرمودن کبریا^ع و بجز او
 بخواند با حسین ابن علی محشور می شود و چنانچه ایضاً در
 از تفاسیر میفرماید قسم بخورد خدا به و الفجر پس فجر حسین
 است و لیالی عشر لیالی عاشوره است پس ازین جهت
 که بر کس متسک شود به پنجتن آل عبا متسک و سبب
 نجاستش می شود لهذا نماز پنج گانه گفتند که هر یک نمازی
 متعلق به یک نفر از ایشان باشد ما تا آنکه امر شده در آن